

Investigating the Effects of the Renaissance and the Reformation On Dr. Ali Shariati's Thought¹

Tahmasab Alipouriani

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (**Corresponding Author**). t.alipour@yahoo.com

Zohreh Hemmati

PhD. Student, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Isfahan University, Isfahan, Iran. z.hemmati1421@ase.ui.ac.ir

Abstract

The purpose of this study is to study the effects of Renaissance and Reformation on Dr. Ali Shariati's thought. The research method was descriptive-analytical and the results showed that he wanted to be connected to the modern world today and be useful to grow the world of believers; In other words, Shariati sought to erase the color of reaction, backwardness, and ignorance from religious thought. His method was "refining and extracting cultural resources." In the Islamic Renaissance and Protestantism, he made them available to the general public, first by returning to their origins and secondly by grounding and secularizing religious motives and patterns of behavior. Shariati sought to revive a stagnant society through religion by re-reading religious concepts and basic Islamic patterns.

Keywords: Ali Shariati, Religion, Renaissance, Reformation, Religion.

¹ Received: 2020/01/05 - Revision: 2020/02/09 - Accepted: 2020/03/10

**© the authors

بررسی تأثیرات رنسانس و فرماسیون بر اندیشه دکتر علی شریعتی^۱

طهماسب علیپوریانی

دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

t.alipour@yahoo.com

زهره همتی

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

z.hemmati1421@ase.ui.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیرات رنسانس و فرماسیون بر اندیشه دکتر علی شریعتی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که شریعتی اسلامی را می‌خواست که با جهان مدرن امروزی در ارتباط باشد و به کار آباد کردن دنیای مؤمنان بیاید؛ به عبارتی شریعتی در صدد بود رنگ ارتجاع، عقب‌ماندگی و جهل را از اندیشه دینی پاک کند. روش او «تصفیه و استخراج منابع فرهنگی» بود. وی در رنسانس و پروتستانیسیم اسلامی، اولاً با بازگشت به سرچشمه‌ها و ثانیاً با زمینی و دنیایی کردن اغراض دینی و الگوهای رفتاری، آنها را در دسترس عموم مردم جامعه قرار داد. شریعتی در تلاش بود با بازخوانی مفاهیم دینی و الگوهای اساسی اسلامی، جامعه را که به‌وسیله مذهب دچار رکود شده بود، مجدد به‌وسیله نیروی دین و مذهب بیدار کرد.

کلیدواژه‌ها: علی شریعتی، مذهب، رنسانس، فرماسیون، دین.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵ - تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

مقدمه

از جمله دسته‌بندی‌های معروف تاریخ که در مجامع آکادمیک پذیرفتنی می‌نماید، تقسیم آن به چهار دوره کلاسیک، قرون وسطی، عصر جدید و دوره معاصر می‌باشد و تا آنجا که به پژوهش حاضر مربوط است، عصر جدید که اساساً با قرن پانزده شروع می‌شود، دو شاخص عمده و متمایز است:

(۱) رنسانس (نوزایی)،

(۲) رفرماسیون (اصلاح دینی).

منظور از «رنسانس» حیات ادبی و هنری در قرن ۱۶ بوده که از آن به بازگشت، احیا، بیداری و شکوفایی مجدد یاد می‌کنند. به عبارت دیگر رنسانس عصری است که بازخوانی مجدد عظمت دوران روم و یونان باستان را در دستور دارد تا راهی را برای برون‌رفت از خمودگی عصر خود بیابند، از این‌رو تزریق آن عوامل موجب حیات باستان، اصل اساسی رنسانس را تشکیل می‌دهد. در مورد رفرماسیون می‌توان گفت که جنبشی بود که با اقتباس شعار بازگشت به سرچشمه‌های رنسانس به مفاهیم و آموزه‌های اصیل کلیسای نخستین، مبارزه با انحرافات و مفاسد راه یافته به کلیسا را در دستور قرار داد. یک نهضت درون دینی و متأثر از رنسانس که هدفش تجدید نظر در وضعیت جاری تولیت دینی با این اعتقاد که پاپ و کلیسا برای انسان مشکل به وجود آورده است و به جای اینکه انسان را به خدا برساند، خود حجاب اکبر و سد راه تکامل معنوی شده است. در خصوص تأثیر این دو جریان بر متن (مغرب زمین) و حاشیه (مخصوصاً جهان سوم) بر کسی پوشیده نیست که نهضت‌های یکصد سال اخیر به‌طور محسوس تحت تأثیر اندیشه‌های رسوخ یافته مغرب زمین به ممالک جهان سوم و از جمله ایران است. با عنایت به برجستگی شخصیت و اندیشه شریعتی در میان روشنفکران جامعه ایرانی و ماندگاری تأثیر وی در میان اقشار مختلف جامعه ایرانی و حتی خارج از ایران، این سؤال وجود دارد که اندیشه سیاسی - مذهبی شریعتی چه نسبتی با رنسانس و رفرماسیون مغرب زمین دارد؟

اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش حاضر کشف و تحلیل نسبت اندیشه‌های شریعتی با دو جریان رنسانس و اصلاح دینی مغرب زمین، است و در ادامه به منظور تحقق هدف کلی تحقیق، اهداف فرعی به شرح ذیل است:

- واکاوی و تبیین مفهوم تجدد و ویژگی‌ها و مختصات آن،

- بررسی جایگاه دو مقوله رنسانس و رفرماسیون در تفکر عصر جدید،

- بررسی اصول و مبانی اندیشه شریعتی در ابعاد مختلف آن.

سؤالات و فرضیه پژوهش

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مشرب و سرچشمه اندیشه‌های شریعتی تا چه اندازه و در چه زمینه‌هایی متأثر از دو جریان رنسانس و اصلاح دینی مغرب زمین بوده است؟ سؤالاتی نظیر اینکه، عصر جدید به چه معناست و مشخصه‌های اساسی آن کدامند؟ اصول و مبانی اصلی اندیشه شریعتی چه می‌باشند و سرانجام اینکه دو جریان رنسانس و رفورم مذهبی چه تأثیراتی بر اندیشه شریعتی داشته‌اند؟ سؤالات فرعی پژوهش را تشکیل می‌دهند. فرضیه پژوهش این است که تفکرات شریعتی به‌عنوان یک تحصیل کرده غربی، مادام که عموم افراد جامعه را به بازخوانی ادبیات و همه سرمایه صدر اسلام می‌خواند از جریان رنسانس و آنجا که رفتار و کردار متصدیان دینی را به چالش می‌کشد از جریان اصلاح دینی در تفکر مغرب زمین تأثیر پذیرفته است.

نوآوری پژوهش

یکی از ابعاد اساسی که در انتخاب این موضوع و حتی ضرورت انجام آن مورد توجه قرار دارد، جنبه جدید بودن آن است، به این معنا که با توجه به آثار مرتبط با اندیشه دکنر شریعتی که بیشتر جنبه گردآوری داشته و سعی در بیان توصیفی اندیشه‌های ایشان دارند، پژوهش حاضر با اتخاذ نگاهی تحلیلی در واکاوی این اندیشه‌ها به‌ویژه در نسبت‌سنجی آن با اندیشه‌های بنیادین مدرنیسم و در نهایت ریشه‌یابی آثار تفکرات جدید در پی‌ریزی مبانی اندیشه دکنر شریعتی، نوآورانه، قابل توجه و برجسته می‌باشد.

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای است. به‌طورکلی بحث، در سه بخش سازمان‌دهی شده است. در بخش اول، کلیاتی در باب عصر جدید و مشخصه‌های اساسی آن؛ بخش دوم، به معرفی اصول و مبانی حاکم بر اندیشه دکنر شریعتی اختصاص داشته و در بخش سوم، به ابعاد تأثیرگذاری دو مقوله رنسانس و رفورم مذهبی، بر اندیشه شریعتی پرداخته خواهد شد. در انتها یک نتیجه‌گیری از مباحث مطرح در پژوهش آورده شده است.

معنا و مفهوم رنسانس

«رنسانس» اصطلاحی فرانسوی به معنای تجدد حیات ادبی و هنری در قرن چهاردهم و پانزدهم در ایتالیاست. به تعبیر مک کراث (۱۳۸۳) دوره رنسانس در واقع دوره‌ای است که آگاهی ذهنی (انفسی) به‌جای آگاهی جمعی در قرون وسطی نشست و به عبارت بهتر یک نوع واکنش اندیشه‌ای و معنوی در برابر جهان‌بینی قرون وسطایی، کلیسای کاتولیک و

امت مسیح بود. این فردگرایی به انسان اجازه ابتکار می‌داد تا عقل و خلاقیت خود را به کار اندازد. رشد و گسترش شگفت‌آور بازرگانی و صنعت ایتالیا به‌عنوان طلیعه رنسانس توانست، ثروت لازم برای تأمین هزینه‌های جنبش رنسانس را گردآورد. مبنای سیاسی رنسانس از طریق به قدرت رسیدن بورژوازی فعال آماده شده بود. مبنای ادبی رنسانس از طریق رواج زبان‌ها و لهجه‌های محلی و علاقه شدید به کشف و مطالعه ادبیات کلاسیک یونان و روم فراهم گشته بود. آشنایی دوباره با دنیای قدیم (روم و یونان باستان) نیز در متزلزل کردن معتقدات و اخلاقیات جزمی قرون وسطایی سهیم بود. به عبارتی در ایتالیا همه راه‌ها به رنسانس ختم و منتهی می‌شد (دورانت، ۱۳۸۱، ص ۵۳-۵۴). یکی از معانی رنسانس همانا بازگشت به تمدن روم و یونان باستان است. برای این منظور به تبیین بهتر این صفحه از تاریخ پرداخته خواهد شد. این فرهنگ و تمدن در قرون ۳، ۴ و ۵ پیش از میلاد با سقراط، افلاطون و ارسطو و فیزیوکرات‌ها به اوج شکوفایی می‌رسد و وقتی جذب قدرت اجتماعی امپراتوری روم شد، اندیشه‌اش با فرهنگ روم درهم آمیخته و در نهایت؛ روم، با اندیشه و فرهنگ یونان به اوج می‌رسد و با هجوم بربرها در سراشیبی سقوط قرار می‌گیرد (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۶-۲۳).

معنا و مفهوم رفرماسیون

واژه رفورم از پیشوند Re به معنای تکرار یا تجدید و کلمه Form به معنای شکل گرفته شده است. واژه رفورم به معنای تجدید شکل یا شکل دادن در ادبیات دین مسیحیت می‌باشد. این واژه در دو جا به کار رفته است. ابتدا به جنبشی اعتراضی گفته می‌شود که از سوی رفورمیست‌های مشهوری چون لوتر علیه عملکرد کلیسای کاتولیک صورت گرفت و آن را در اصطلاح پروتستانتسیم می‌نامند؛ سپس هنگامی به کار رفت که کلیسای کاتولیک برای عدم رشد جنبش پروتستان دست به اصلاحاتی زد که اصطلاحاً ضد رفورم نامیده می‌شود. به عبارت بهتر اگر پروتستان، جنبشی اعتراضی علیه قدرت آیین کاتولیک باشد، ضد رفورم در پی اصلاح ساختار داخلی کلیسای کاتولیک بود. در نهایت باید گفت که معنای واقعی رفورم پروتستانتسیم است و همان‌طور که ذکر شد جنبشی اعتراضی به عملکرد کلیسای کاتولیک و ایجاد انشعاب در درون مسیحیت است (فلاورز، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵).

کلیاتی در مورد زندگی و اندیشه دکتر علی شریعتی

علی شریعتی که از خانواده‌ای اصیل، نام آشنا، مذهبی و اهل وعظ و خطابه بود کارش را با معلمی آغاز نمود و البته ادامه تحصیلاتش در مغرب زمین به گستره و عمق آگاهی مذهبی و سیاسی مدد رساند. وی سال ۱۳۳۸ وارد دانشگاه پاریس شد و ادبیات خواند و از کلاس‌های جامعه‌شناسی دانشگاه استفاده می‌کرد (رهنما، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷)؛ اما در تکوین و شکل‌گیری اندیشه شریعتی افرادی وجود دارد که او خویش را به آنها مدیون دانسته است. لویی ماسینیون، فرانسیس فانون، گوروچ، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه سوربن از این جمله‌اند (رهنما، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵-۱۹۰).

جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی در مکتب اسلام بر اساس دیالکتیک است و در مسیر تحول و تکامل نظام اجتماعی و تمدن و فرهنگ و رشد ابعاد زندگی جمعی و زیربنای طبقاتی سه بعد پیدا می‌کند و گاه سه چهره مشخص دارد. یکی مظهر سیاست (زور)؛ دیگری مظهر اقتصاد (زر) و سرانجام آخرین آن مظهر مذهب (زهد). در قرآن، فرعون نماد قدرت سیاسی حاکم، قارون نماد قدرت اقتصادی حاکم و بلعم باعور سمبل روحانیت رسمی حاکم است. این سه نماد مذکور مردم را به ترتیب استبداد، استثمار و استحمار می‌کند و منظور از قطب هایلی، قطب محکوم است که در برابر آن طبقه سه‌گانه طبقه مردم (ناس) قرار دارد. هر دو در طول تاریخ بر ضد هم و در برابر هم قرار گرفته‌اند (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

جامعه ایده‌آل

امت از ریشه «ام» به معنی راه و آهنگ است؛ بنابراین امت جامعه‌ای می‌شود که گروهی از افراد بشری که در یک ایمان و هدف مشترک‌اند برای نیل به هدف مشترکشان در مسیری واحد حرکت می‌کنند؛ در امت، زیربنا اقتصاد است: «من لا معاش له لا معادله»، نظام اقتصادی بر قسط، عدل و احیای نظام هایلی و جامعه‌ای برابر و در نتیجه برادری انسانی و جامعه بی طبقه استوار است، در اینجا فلسفه رژیم سیاسی بر اصالت رهبری یعنی رهبری متعهد انقلابی و به تعبیر بهتر امامت است (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۶۸-۸۷).

ایدئولوژی

در مکتب اسلام ایدئولوژی یعنی خود اسلام. منظور از اسلام، اسلام عدالت و رهبری می‌باشد. جهاد اعتقادی و اجتماعی و اجتهاد علمی و عقلی است نه اسلام تقلید، تعصب و تسلیم؛ اسلام به‌عنوان ایدئولوژی یعنی شناخت علمی و تحلیلی الله، قرآن، محمد، صحابی نمونه و مدینه (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۸۷). در اینجا بازگشت به سرچشمه‌ها و تأثیرپذیری شریعتی از رنسانس، به‌وضوح دیده می‌شود.

انسان ایده‌آل = جانشین خدا

از نظر شریعتی در اسلام انسان موجودی خداگونه می‌باشد: «روح خدایی انسان بر نیمه ابلسی - لجنی چیره شده و از تردید و تناقض میان این دو رسته است (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۸۸). این انسان، جانشین خداست و امانت‌دار امانت خدا. امانتی که خدا بر زمین، آسمان و کوه‌ها عرضه کرد و همه از برداشت‌ش سر باز دند و تنها انسان، مسئولیت برداشتن آن را بر عهده گرفت.

ردیابی عناصر اساسی تفکر جدید در اندیشه دکتر شریعتی

اگر می‌توان اسلام را به شکل مکتب درک کرد، پس می‌توان با بازگشت به اسلام در دنیای کنونی هم مدرن زندگی کرد و هم از زندگی توأم با معنویت برخوردار بود. جهت فهم بهتر اندیشه شریعتی در این باره، به تأثیرات دو جنبش رنسانس و رفرماسیون بر اندیشه وی پرداخته خواهد شد.

معنا و مفهوم رنسانس در اندیشه شریعتی

شریعتی معتقد است که رنسانس یعنی بازگشت به مذهب حیات و حرکت و قدرت و عدالت که هم عوامل ارتجاع را فلج می‌کند و هم مردم را از آنچه که موجب تخدیر و توقف و انحراف و اغفالشان بود، نجات می‌دهد و هویت انسانی خود و شناسنامه تاریخی و اجتماعی خود را در برابر هجوم فرهنگی غرب مشخص می‌سازد (شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۴).

از نظر شریعتی، تنها راه تجدید حیات، بازگشت توجه اساسی به پایه‌های اسلام اولیه است که عبارت‌اند از (۱) توجه به جایگاه انسان به عنوان موجودی دارای اراده و آگاهی و مسئول سرنوشت خویش، (۲) آزادی در تحلیل مسائل و منع تعصب مذهبی و تقلید کورکورانه، (۳) توجه به نظام طبیعت، محسوسات، مادیات و پرهیز از تفکر در کلیات.

معنا و مفهوم رفرورم در اندیشه شریعتی

از نظر شریعتی حساس‌ترین، حیاتی‌ترین و فوری‌ترین مسئولیت کنونی در جامعه اسلامی، تصفیه طرز فکر مذهبی برای رسیدن به اسلام اصیل و از بین بردن عناصری می‌باشد که با طرز تفکر اعتقادی و مذهبی مسلمانان آمیخته شده است؛ یعنی همان کاری که غرب یا مسیحیت کرد (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۱-۳۲۲) و در یک کلمه تبدیل روح مذهبی انحطاطی، به روح مذهبی اجتماعی و به عبارت بهتر پروتستانتیسم اسلامی (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). از نظر شریعتی، برخلاف پروتستانتیسم اروپایی که در دستش چیزی نداشت و مجبور بود از مسیح صلح و سازش، یک مسیح آزادی‌خواه مسئول و جهان‌گرا بسازد، پروتستانتیسم اسلامی، دارای توده انبوهی از عناصر پر از حرکت، روشنگرایی، هیجان، مسئولیت‌ساز و جهان‌گرایی است و اساسی‌ترین سنت فرهنگی، سنت شهادت و تلاش انسانی برای مبارزه بین عدل و ظلم می‌باشد. به عبارتی ساده‌تر با ایجاد یک نهضت «پروتستانتیسم اسلامی» به ویژه شیعی (که خود مذهب اعتراض است و عقیده‌اش، اصالت برابری و رهبری تاریخش جهاد و شهادت مستمر) روح تقلیدی، تخدیری و تمکینی مذهب فعلی توده را به روح اجتهادی تهاجمی اعتراضی و انتقادی بدل کند و این انرژی مترکم را به فعلیت درآورده و به کالبد فعلی جامعه تزریق کرد (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۵).

به طور کلی در بحث رفرورم و اصلاح دین از نگاه شریعتی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که: رفرورم و اصلاح، زمانی پیش می‌آید که در دین بدعت روی داده و پاره‌ای از خرافات به درون دین راه یافته باشد که این مقوله (دین) را از پویایی و حیات انداخته است. در همین رابطه، در پروتستانتیسم اسلامی، می‌بایست انقلاب در درون سنت‌ها روی

دهد و اینجاست که اصلاح دین یا به عبارت بهتر فهم درست از دین در زمانه معاصر بر عهده متولیان دین (عالمان دینی) قرار می‌گیرد. شریعتی معتقد است با درست و صحیح کردن نگاه افراد جامعه نسبت به این مسائل می‌توان به اسلام واقعی دست پیدا کرد و به عبارتی می‌توان به پروتستانیسیم اسلامی رسید. پس رفرماسیون در اندیشه شریعتی از توجه به سرچشمه‌های اصیل اسلام به دست می‌آید که در دو محور خلاصه می‌شود:

تعریف و بازشناسی دوباره شخصیت‌های صدر اسلام

اولین عاملی که شریعتی برای اصلاح دین به آنها می‌پردازد، شخصیت‌های صدر اسلام می‌باشد، به عبارتی او معتقد است که چون جامعه از این شخصیت‌ها آگاهی ندارد؛ در نتیجه نمی‌تواند به اسلام راستین دست پیدا کند. بی‌تردید شریعتی به عنوان یک مسلمان شیعه در پردازش الگوی رفتاری نظیر علی، حسین، زینب و غیره تأکید کاملی دارد و از این جهت شریعتی معتقد است که اگر پیرو علی (ع) سرنوشت جامعه‌اش دردناک است؛ به خاطر اینکه هنوز علی را نشناخته و شیعه واقعی نیست، بلکه او فقط به حضرت محبت دارد.

«محبت به علی، اگر او را شناسیم برابر است با محبت همه ملت‌های دیگر نسبت به هر کس دیگر». علی (ع) اگر معلوم نباشد که کیست، چه می‌گوید، چه می‌خواهد و راه و هدفش چیست از نظر تأثیر بر روی افراد جامعه و زندگی مساوی است با هر شخصیت و هر مذهب دیگر. علی مجهول مساوی است با هر انسان و یا هر قهرمان ملی دیگر که مجهول می‌باشد؛ زیرا محبت به خودی خود نجات‌بخش نیست، بلکه این معرفت است که نجات می‌آورد و معرفت نسبت به علی (ع) در جامعه ایران می‌تواند به باز احیای اسلام بپردازد؛ زیرا اسلام در علی است که معنی پیدا می‌کند. همچنین شریعتی معتقد است که در جامعه دینی ما؛ فقط به دنبال کرامات (مخصوص فرشته است) حضرت علی هستیم و به خاطر کرامات، او را تبدیل به فرشته کرده‌ایم «پس اگر همه کرامات را که مربوط به فرشتگان است به حضرت علی منسوب کنیم، این نشانه فضیلت نیست، چراکه مقام علی (ع) به واسطه انسان بودنش از فرشته بالاتر است؛ زیرا فرشتگان مسجود انسان هستند»؛ بنابراین، در شخصیت علی باید ارزش‌های انسانی را جستجو کنیم و نه ارزش‌های فرشته‌ای را. ولی چون بینش افراد جامعه یک بینش ضد اسلامی و قبل از اسلام است و با همان نگاه علی را می‌شناسیم، این است که علی را فرشته ساخته‌ایم و به همین خاطر علی به کار رهبری جامعه نمی‌آید؛ زیرا فرشته نمی‌تواند جامعه بشری را رهبری کند (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۸۷).

شریعتی معتقد است که علی (ع) هم مکتب است، هم ایمان و هم عقیده. به خاطر این سه ویژگی است که افراد جامعه اسلامی از هر قشری که باشند به علی نیازمند است؛ زیرا جامعه اسلامی ایمانش را از دست داده و جوشش اعتقادی در میان اندیشه‌ها از بین رفته است و بنابراین به مکتب نیازمند است و مکتب یعنی علی و عدالت (شریعتی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲).

شریعتی ضمن اشاره به این فرموده امام علی (ع) «دوایم کدمائنا و اموالهم کاموالنا»^۱ به معرفی انسان دوستی یکی از ویژگی های علی پرداخته و بر این باور است که در این، سخن مسئله انسانی (مسلمان یا غیرمسلمان) و نفی تعصب های مذهبی وجود دارد. نفی مصلحت به خاطر حقیقت، ویژگی دیگری است که شریعتی بر آن تأکید داشته و واقعه گزینش خلیفه سوم بر اساس اجماع را به عنوان شهادی بر این امر بیان مطرح کرده و رد پذیرش خلافت توسط علی را معطوف به پیروی وی از ارزش های دین اسلام می داند (شریعتی، ۱۳۸۸، ص ۷۳-۷۴).

شریعتی در کتاب فاطمه فاطمه است به بازسازی شخصیت فاطمه به عنوان یک زن در جامعه می پردازد و ایشان را این گونه بازسازی می کند: «از شخصیت فاطمه سخن گفتن دشوار است. فاطمه یک زن بود، آن چنان که اسلام می خواهد». شخصیت سیمای او را پیامبر رسم کرده بود و او را مظهر یک دختر در برابر پدر، مظهر یک همسر در برابر شوی اش، مظهر یک مادر در مقابل فرزندانش، مظهر یک زن مبارز در برابر زمانش معرفی می کند و فاطمه را یک نمونه مثالی برای زنی که می خواهد شدن خویش را خود انتخاب کند، عنوان می کند (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲).

شریعتی معتقد است اگر امروز زن در جامعه مانند فاطمه نیست، دو گروه در این امر دخیل هستند: یکی در آن سوی جهان اسلام و دیگر خود افراد جامعه در این سوی مرز. البته نقش افراد جامعه بسیار پررنگ تر است؛ زیرا در جوامع اسلامی زن را کنیز شوهر، مادر بچه ها (اصطلاح عصر بردگی = ام ولد) نامیده اند، خلقت زن را از انسان جدا کرده اند و تقوا و عفت را با دیوار و زنجیر و نه به عنوان یک اندیشه و شعور به زن یاد داده اند؛ اما واقعیت اسلام چیزی دیگر است که هرگز او نتوانسته است یاد بگیرد. پس همه سنت های خرافه قومی و میراث های نظام کهنه دست به دست هم داد و شبکه پیچیده به دور زن بافته شد و پرده نشینی به نام دین اسلام و به نام تشبه به فاطمه، توجیه شد (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۹۹-۱۰۳).

پس چهره فاطمه اگر درست ترسیم شود، نه تنها مسلمانان، بلکه هر انسان که وفادار به ارزش های انسانی و معتقد به آزادی حقیقی انسان و زن است آن را به عنوان بزرگترین تصویر برترین الگو برای امروز خواهد پذیرفت (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۴-۲۳۲).

اندیشه شریعتی در تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی

از جمله این مفاهیم در رخدادهایی کاملاً اجتماعی و سیاسی می توان به حج، کتاب خدا، واقعه کربلا، مسأله انتظار و معاد اشاره نمود.

قرآن

از دید شریعتی مشکله قرآن در عصر جاری را توجه به ظاهر و غفلت از محتوای آن است. شریعتی بیان می کند که بیداری نهضت آزادی خواهی شمال آفریقا درست از روزی آغاز شد که محمد عبده، پیرو مکتب سید جمال که

^۱ همه انسان ها خوششان مثل خون ما و اموالشان مثل اموال مسلمان ها است.

شعارش بازگشت به اسلام و فهم درست از اسلام بود، همه علما را جمع کرد که باید قرآن از حاشیه به متن جامعه آورده شود و بکوشید تا مردم منحنی، استعمار زده و گرفتار خرافه، تفرقه و تنگ‌بینی با قرآن آشنا شوند. اسلام در این هنگام نه تنها در میان توده مذهبی روح و جهتی تازه پیدا کرد که در چشم روشنفکران مادی و ضد مذهبی جاذبه‌ای نیرومند یافته بود تا جایی که هانری آگ سردبیر روزنامه الجزایر (روزنامه حزب کمونیست) که فرانسوی بود چنین نوشت: «در چنین جایی، پستانه و ردیلت است که از شکنجه‌هایی که بر من داده‌اند، صحبت کنم. من در دنیا مردانی را دیده‌ام که وقتی از طبقات به کف حیاط پرت می‌شوند، با خود جملاتی نامفهوم از یک دعا را می‌خوانند و به استقبال مرگ می‌روند. حقیقت این کلمات مرا شگفت‌زده کرده است» (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

مکتب کربلا

از نظر شریعتی، کربلا یک حادثه نیست، بلکه مکتب است، از آن می‌توان هم روح اسلام را آموخت و هم حقیقت تشیع را و هم معنی راستین یک مسلمان را و هم مسئولیت او را در برابر سرنوشت جامعه. در جامعه کنونی تلاش می‌شود تا انسانی را که با مرگ پرشکوه جان داد و به انسان بودن، آبرو، به صورت یک شهید صوفیانه چون حلاج یا مسیح درآوردند که به خاطر یک عشق متافیزیکی و ناشناختی جان خود را فدا کرده است. به این وسیله دیگر امام حسین مسئله‌اش فرق می‌کند، یعنی او برای مبارزه با ظلم، جهل و غضب مبارزه نکرده که برای یک امری ماوراءالطبیعه و ناشناخته جان خود و دیگران را به خطر انداخته و به عبارتی قراری بوده است بین امام حسین و «عالم ذر» و نه سرپیچی از بیعت با ظلم و رسوا کردن قیافه زشت و کریه ظلم در زیر نقاب زیبای توحید (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۳۸).

فلسفه معاد

اساساً دعوت اسلام برای اندیشیدن به زندگی پس از مرگ، به سعادت، لذت و برخوردارگی و رفاه انسان در دنیای دیگر، به این معنی نیست که به دنیا نیندیشم و به زندگی پیش از مرگ اهمیت ندهیم و به قیمت ویرانی دنیا، محرومیت و ذلت در زندگی، آبادانی آخرت، برخوردارگی و رستگاری قیامت را کسب کنیم. درست برعکس این بینش عامیانه و منحنی مذهبی، مکتب اسلام، معاد و معاش، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت را از هم جدا و با هم متضاد نیافریده، بلکه اساساً دنیا را تنها جایگاه کار، تولید، تلاش و کوشش معرفی می‌کند و دنیا را وسیله کسب ارزش‌های خدایی و به دست آوردن شایستگی بهشتی می‌داند. به عبارتی بهتر زندگی آخرت را نتیجه زندگی این دنیایی بیان می‌کند. برعکس بینش منحنی مذهبی‌های فعلی، با کار، تولید و آبادی زندگی دنیاست که محصول آخرت به دست می‌آید (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

انتظار

به باور شریعتی که حکایت از رنج عمیقش از نظرگاه دوران است، هر فکری را که در اسلام و به خصوص تشیع جامعه‌گراتر، سازنده‌تر، بیدارکننده‌تر و حرکت و مسئولیت‌آفرین است؛ منحنی، منفی و ضداجتماعی جلوه‌گر شده و بیشتر روح انسان را فلج کرده است تا اینکه روح، اندیشه و ایمان را به او تزریق کند. اساساً درست برخلاف آنچه که

منکرین می‌گویند انتظار، فلسفه تسلیم نیست، فلسفه اعتراض است و هر منتظری یک معترض می‌باشد. برخلاف اینکه گفته می‌شود، امام زمان باید خود بیاید و کارها را خودش انجام دهد و هر گامی را و تعهد هر مسئولیتی را بی‌ثمر می‌شمارند و ضعف، فرار و زبونی خود را وسیله توجیه می‌نمایند و «وادادگی خود» را انتظار تلقی می‌کنند، انتظار خود تعهد و یک عامل بیداری و هوشیاری همیشگی است (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۰).

منتظر که خود نیز تلاش می‌کند و فعالیت‌های اجتماعی فراوانی در راستای انتظار دارد، مطمئن است که قدرت ستم (طبق جبر تاریخ و به اراده خدا) محکوم به مرگ و شکست قطعی اند و حق و عدالت و وحدت و برابری در جهان به وجود می‌آیند. پس این انتظار به او نیرو می‌بخشد و منتظر را در راستای کارش مقاوم‌تر و استوارتر می‌سازد. پس فلسفه انتظار باعث آمادگی و نه وادادگی می‌شود (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳).

دعا

درواقع نیایش همچون دم زدن و آشامیدن، نیازی است که از اعماق فطرت انسان می‌جوشد، به روح و اندیشه صفا و لطافت و کمال و روشنگری می‌بخشد. (برخلاف سخن نیچه) دعا نشانه عجز و ناتوانی انسان نیست، بلکه عاملی است که انسان را در کانون معنوی وجود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر دعا گفتگوی عاشقانه انسان با خدا و نیز خواستن آنچه انسان بدان نیاز دارد. در اسلام و به خصوص تشیع چون شیعه همواره در طول تاریخ در اقلیت بوده و حق آزادی بیان نداشته است، پس در دعاهای شیعه، جهان‌بینی و حتی خواسته‌ها، اهداف‌های سیاسی و اجتماعی نیز وجود دارد؛ اما در جامعه کنونی مسلمانان، دعا کردن وسیله‌ای برای فرار از مسئولیت اجتماعی شده است و به جای کار و تلاش، از راه دعا می‌خواهند همه چیز را به دست بیاورند (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹).

به اعتقاد شریعتی عالم دین باید افراد را در جامعه اسلامی با اسلام واقعی که می‌تواند جامعه را از رکود و تخدیر نجات دهد، آشنا سازد. مسائل کنونی که در جامعه وجود دارد، سرچشمه آن از اسلام که همانا تشیع است، نیست؛ بلکه طرز فکر مردم جامعه در مورد مسائل گفته شده از تصوف، خانقاه و روحانیت رسمی می‌باشد که از صفویه به این طرف در اذهان مردم و جامعه رسوخ کرده است؛ یعنی در جامعه کنونی ایران (عصر شریعتی) نه تشیع علوی و اسلام واقعی که تشیع صفوی رسوخ دارد.

نتیجه‌گیری

رنسانس و رفورم که از قرن ۱۶ میلادی به بعد در مغرب زمین شکل گرفت، فرآیند آغاز تحولات بسیار اساسی در سراسر جهان شد. این دو جنبش توانسته بودند که دین مسیحیت را به مرحله تازه‌ای (زمینی کردن و این جهانی شدن) وارد کنند. رنسانس به عنوان جنبش و نهضتی ادبی در ادامه راه خود بازگشت به مجد و عظمت یونان و روم باستان را تعقیب می‌نمود و رفرماسیون در نقد کاتولیسم و دستگاه کلیسا ظهور کرد و توسعه یافت. این دو حرکت عظیم در مسیر توسعه خود دانشگاه‌ها را به عنوان یکی از مصداق عصر جدید درنوردیدند و همین منجر به تغییر نگرش بسته، تأثیر علما و فرهیختگان بر متولیان دین گشت. در این میان شریعتی رنسانس و رفورم را به خدمت دین اسلام گرفت.

به عبارتی او اسلامی را می‌خواست که با جهان مدرن امروزی در ارتباط باشد و به کار آباد کردن دنیای مؤمنان بیاید؛ به عبارتی شریعتی در صدد بود رنگ ارتجاع، عقب‌ماندگی و جهل را از اندیشه دینی پاک کند. روش او «تصفیه و استخراج منابع فرهنگی» بود. وی در رنسانس و پروتستانیسیم اسلامی، اولاً با بازگشت به سرچشمه‌ها و ثانیاً با زمینی و دنیایی کردن اغراض دینی و الگوهای رفتاری، آن‌ها را در دسترس عموم مردم جامعه قرار داد. به عنوان مثال امام حسین (ع) دیگر آن حسینی نبود که مقدر بود، بی‌چون و چرا کشته شود، بلکه حسینی سیاسی بود که در پی رسیدن به هدفی بزرگ کشته شد. از این‌رو شریعتی در تلاش بود با بازخوانی مفاهیم دینی و الگوهای اساسی اسلامی جامعه را که به وسیله مذهب دچار رکود شده بود (به واسطه مسخ دین و مذهب) مجدد به وسیله نیروی دین و مذهب بیدار کرد.



منابع

- دورانت، ویل (۱۳۸۱). تاریخ تمدن: اصلاحات. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- رهنما، علی (۱۳۸۳). مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد. ترجمه کیومرث قرقلو. تهران: گام نو.
- شریعتی، علی (۱۳۸۵). مجموعه آثار: خودسازی انقلابی. تهران: نشر الهام، ج ۲.
- شریعتی، علی (۱۳۸۸ الف). مجموعه آثار: با مخاطب‌های آشنا. تهران: نشر آگاه، ج ۱.
- شریعتی، علی (۱۳۸۸ ب). مجموعه آثار: تشیع علوی تشیع صفوی. تهران: نشر الهام، ج ۹.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹ الف). فاطمه، فاطمه است. تهران: چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹ ب). مجموعه آثار: تاریخ تمدن. تهران: نشر قلم، ج ۱۱.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹ پ). مجموعه آثار: جهان‌بینی و ایدئولوژی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲۳.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹ ت). مجموعه آثار: آثار گوناگون. تهران: نشر دیدار، ج ۳۶.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹ ث). مذهب علیه مذهب. تهران: نشر الهام.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹ ج). مجموعه آثار: هنر. تهران: انتشارات چاپخش، ج ۳۲.
- شریعتی، علی (۱۳۹۰ الف). مجموعه آثار: اسلام‌شناسی. تهران: نشر قلم، ج ۱۶.
- شریعتی، علی (۱۳۹۰ ب). مجموعه آثار: انسان بی خود. تهران: نشر قلم، ج ۲۵.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه سیاسی غرب. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- فلاورز، سارا (۱۳۸۱). مجموعه تاریخ جهان: اصلاحات. ترجمه رضا یاسایی. تهران: نشر ققنوس.
- مک کراث، آلیستر (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی. ترجمه بهروز حدادی. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.